

# نظریات علمای بزرگ مسلمان در باب تربیت کودک

قسمت یازدهم

محمد عطاران

ابن سینا، غزالی،  
خواجہ نصیر طوسی

قرآن محور آموزش کودکان:

لذا تعلم قرآن به کودکان یکی از سنن متداول و معمول در سراسر ممالک اسلامی گردید و فقها بر استحباب - بلکه برخی بروجوب - آن فتوی دادند و گفتند: «لان الصبی اذا تعلم القرآن بلغ و هو يعرف ما یصلی به، و حفظه فی الصغری ولی من حفظ کبیراً و اشد علوقاً بخاطره و ارسخ و ائبت.»<sup>۲۱</sup> و استدلال نمودند به شخص ابن عباس شاگرد علی بن ابیطالب (ع) در زمانی که پیامبر وفات یافت و وی کودک ده ساله بود و با این حال سور مفسله یعنی سور قصار آخر قرآن را در حفظ داشت.<sup>۲۲</sup>

علمه»<sup>۲۳</sup> برگزیده شما آن کسی است که قرآن را آموخته و آنرا آموزش دهد. در این باره روایات، فراوان می باشد و شاید همین سبب گردید که آن گونه که برخی معتقدند تعلیم قرآن به اطفال از زمان خلافت خلیفه دوم معمول شد و او مستحب دانست که کودکان را، آیاتی که از پنج یا ده تجاوز نکند، به تفاریق بیاموزند.<sup>۲۴</sup> در شرح حال بزرگان ادب و فقه و تصوف نیز غالباً دیده می شود که ایشان در هنگام کودکی به تعلم و حفظ قرآن اشتغال داشته اند. خواجہ عبدالله انصاری در شرح حال خود گفته است. «در هنگام کودکی به مقری شدمی و قرآن خواندمی و چون

می باشد، چرا که در سر لوحه مواد آموزشی قرآن قرار داشت که کودکان آن را از طریق خواندن و نوشتن حفظ می کردند. به محض اینکه کودک واجد تمیز و ادراک مناسب می گشت، او را به مکتب می فرستادند که به لحاظ میزان سن در حدود پنج و هفت سالگی، مرسوم بود. «در باره مکان مکتب سفارش شده بود که در مسجد نباشد. برای نمونه «مالک» در پاسخ به پرسشی در این زمینه گفته است: «از دیدگاه من روا نتواند بود، زیرا کودکان مسجد را از ناپاکی نگاه نمی دارند.»<sup>۲۷</sup>

معلمین، خود، مکتب خانه ها را اداره نموده و حکومت دخالتی در آن نداشت.

هیچ مردی نیست که فرزندش را قرآن بیاموزد مگر آنکه در روز قیامت، تاجی در جنت بر سرش نهند.

همچنین احادیث و روایت درباره فضیلت تعلیم قرآن و فراگیری آن مایه تشویق امر مذکور را، هر چه بیشتر فراهم می ساخت. در این باره، اهل سنت از ابوهریره آورده اند که: «وما من رجل یعلم ولده القرآن الا توجه یوم القیامه بتاج فی الجنة». «هیچ مردی نیست که فرزندش را قرآن بیاموزد مگر آنکه در روز قیامت، تاجی در جنت بر سرش نهند.» و یا شعیبان می گویند که رسول اکرم، درباره قرآن فرموده اند: «خیارکم من تعلم القرآن و

بازآمدمی، بدرس شدمی»<sup>۲۵</sup> و سعدی در گلستان، عبارتی دال بر این امر دارد، آنجا که می گوید: «یاد دارم که در ایام طفولیت متعبد بوده و شب خیز و مولع زهد و پرهیز، شبی در خدمت پدرنشسته بودم و همه شب دیده برهم نیسته و مصحف عزیز برکنار گرفته.»<sup>۲۶</sup>

اگر نظری نیز به مواد آموزشی در مکاتب بیندازیم، معلوم می گردد که غایتی که این مواد را تعیین می کرده سرچشمه اش، دین

اولیای اطفال نیز متناسب با آموزشی که ارائه می گشت، شهریه معمول را می برداختند محیط مکتب خانه مانند مدارس امروزی دارای اتاق های متعدد نبود، بلکه مکان ساده ای مانند مغازه یا اتاقی در منزل اختصاص به امر آموزش داشت. کودک صبح زود به مکتب خانه می رفت و هنگام ظهر برای صرف ناهار به منزل برمی گشت. آنگاه بار دیگر به مکتب رفته و تا آخر روز اشتغال به تحصیل داشت. و همانگونه که



نظر برگزیدن تبرک و ثواب وهم از بیم آن است که مبادا در نتیجه پیش آمدهایی که برای فرزندان در دوره جنون کودکی پیش می‌آید مانند آفات (گوناگون) وجدایی از کسب دانش (ترک تحصیل)، فرصت یاد گرفتن قرآن را از دست بدهند، زیرا فرزند تا هنگامی که صغیر است و تحت تکفل پدر و مادر می‌باشد، مطیع فرمان آنهاست، ولی هنگامی که از مرحله بلوغ درگذرد و خود را از زیر فرمان اجباری پدر و مادرها بیابد، چه بسا که غرور جوانی او را در پرت گاه بیکاری و تنبلی فرو افکند، از اینرو در دوره تکفل فرزند که ناچار تحت فرمان اجباری پدر و مادر است، مغتنم می‌شمرند که او را بخواندن قرآن وادارند تا مبادا این دوره سپری شود و در این امر تهیدست بآید.<sup>۳۵</sup>

### اختلاف در چگونگی آموزش قرآن:

اهمیت و برتری آموزش قرآن بر سایر مواد، مورد تأکید و عنایت غالب متفکران مسلمان و رسمی معمول در مکتب‌خانه‌ها بوده است ولی برخی بر آن بوده‌اند که شیوه‌ای چنین باید دگرگون شود چنانکه «قاضی ابوبکر بن عربی در کتاب سفرنامه خویش... تعلیم زبان عربی و شعر را بر همه علوم مقدم داشته است، چنانکه روش مردم اندلس نیز چنین است و می‌گوید: چون شعر دیوان عرب است، ایجاب می‌کند که آن را با قواعد عربی مقدم داریم و یاد دادن قواعد عربی در اصول تعلیم ضرور است تا از فساد زبان جلوگیری شود، سپس باید محصل را به آموختن حساب و ادار کرد که در آن

چنین بیان می‌کند: «پس سنن و وظائف دین در او آموزند. و او را بر مواظبت آن ترغیب کنند.»<sup>۳۲</sup>

بوعلی در شرح احوال کودکی خویش، از این شیوه مرسوم در آموزش یاد کرده می‌گوید: «سپس به بخارا نقل مکان کردیم و در آنجا در مجلس درس معلم قرآن و معلم ادب حضور یافتیم و ده سالم تمام شده بود که قرآن و بسیاری از آداب را فرا گرفتیم، آنگونه که از من شگفت آمدند»<sup>۳۳</sup>  
ابن خلدون در مقدمه کتاب العبر (یک قرن پس از خواجه نصیر) آنگاه که از «شیوه‌های تعلیم کودکان در بلاد اسلامی» سخن می‌گوید، می‌نویسد: «باید دانست

اشاره نمودیم، ماده مهم درسی قرآن بود که به شکل فردی یا جمعی آموزش داده می‌شد. معلم، آیه‌ای را می‌خواند و کودکان بعد از خواندن وی آن را تکرار می‌کردند. هر کودک دارای لوحه‌ای بود و آنچه را ملزم به حفظش بود، بر روی آن می‌نوشت و برای نوبت‌های دیگر، آن را پاک می‌نمود. کودک ملزم به حفظ تمامی قرآن نبود، مگر آن که پدرش تمایل به این کار نشان می‌داد. پس از پایان این مرحله از آموزش، از کودک امتحانی گرفته می‌شد که پس از آن، وی به مرحله بالاتر آموزش انتقال می‌یافت با آنکه به فراگیری صنعتی مشغول می‌شد.<sup>۳۸</sup>  
در توصیه‌های تربیتی مریبان مسلمان نیز،

## • هنگامی که مفاصل کودک محکم گشت و زبانش تکامل یافت و آماده تلقین گشت و گوشش توانایی یافت، مربی باید به آموختن قرآن کریم به وی آغاز نماید.

تمرین کند تا قوانین و قواعد آن را بیاموزد. آنگاه باید او را به خواندن قرآن آشنا کرد، چه با این مقدمه خواندن قرآن بر محصل آسان می‌شود. سپس می‌گوید: «چه غفلت و بی‌خبری شگفتی مردم بلادها را فرا گرفته که کودک را در آغاز سنین به فرا گرفتن کتاب خدا و می‌دارند، و او چیزی را که نمی‌فهمد می‌خواند و در امری زنج می‌برد که مسائل دیگری مهمتر از آن و درخور فهم وی وجود دارد.»<sup>۳۴</sup>

که تعلیم دادن قرآن به فرزندان یکی از شاعران دینی است و همه شهرهای اسلامی این راه را پیموده‌اند، از اینرو که به سبب آیات قرآن و برخی از متون حدیث عقاید ایمان پیش از هر چیز در دل‌ها رسوخ می‌یابد و بنابراین قرآن به منزله اساس تعلیم قرار گرفته.»<sup>۳۴</sup>  
وی درباره قرآن و دلیل محور قرار گرفتن آن در جریان تعلیم می‌گوید: «علت اینکه عادت بر این جاری شده که بخصوص قرآن را در تعلیم بر دیگر مواد مقدم می‌دارند، از

قرآن محور آموزش را تشکیل می‌دهد. ابن سینا در این باره می‌گوید: «هنگامی که مفاصل کودک محکم گشت و زبانش تکامل یافت و آماده تلقین گشت و گوشش توانایی یافت، مربی باید به آموختن قرآن کریم به وی آغاز نماید.»<sup>۳۵</sup> و غزالی نیز همین حکم را درباره کودک رواداشته می‌نویسد: «و چون به دبیرستان دهد،<sup>۳۶</sup> قرآن بیاموزد.»<sup>۳۱</sup>  
خواجه نیز گرچه آشکارا از قرآن نامی به میان نمی‌آورد ولی سرلوحه امر تربیت را

از لوازم فراگیری قرآن - در هر مرتبه از جریان آموزش - آموختن قواعد زبان عربی می باشد لذا در کنار قرآن، تعلیم اصول زبان عربی - بقدر لزوم - در مکتب خانه ها رواج داشت. ابن سینا توصیه به فراگیری این ماده درسی توسط کودک می نماید.<sup>۳۷</sup> و غزالی در این باره می گوید: «ولفت ونحودر نفس خود از علوم شرعی نه اند. ولکن به سبب شرع، خویش در آن لازم است چه شریعت به لغت عرب آمده است و هیچ شریعتی ظاهر نشود مگر به لغتی، پس آموختن آن لغت دست افزار بود.»<sup>۳۸</sup> ولی غزالی - مانند خواجه - توصیه به تعلیم این ماده در دوره کودکی نمی کند، از ابزار دیگر آموختن قرآن «خط» می باشد. آنگونه که قابسی از این سخنتون نقل می کند که «شایسته است معلم، کودکان را اعراب قرآن بیاموزد و این برای او ضروری است و علاوه بر آن تعلیم خط نیکو و شکل و هجاء از جمله لوازم معلمی است.»<sup>۳۹</sup>

اهتمام به زیبایی خط و تعلیم آن بخصوص در غرب بلاد اسلامی شایع بوده است ولی در شرق این بلاد چنین رسمی معمول نبوده و این خلدون در این باره می گوید: «واما مردم شرق... تحصیلات این دوره را با تعلیم خط در نمی آمیزند، بلکه آنها برای تعلیم خط قانون و معلمان خاص دارند که جداگانه خط را مانند دیگر صنایع

## داستانگویی و آثار تربیتی آن:

از دیگر وظایفی که در مکتب برای معلم آمده است، بیان حکایات ابرار و صالحان می باشد. شواهد تاریخی نشان می دهد که داستان و داستانسرایی از قدیم الایام در جوامع بشری رایج بوده است و معمولاً در هر زمان نقلاتی حرفه ای وجود داشته اند که در جماع عمومی برای مردم قصه می گفته اند. یونانیان قدیم فرزندان خود را از کوچکی به حفظ داستانهایی از «الیاد»، «همر» و «اودیسه» وادار می کردند.

افلاطون ارزش و اهمیت داستان ها و افسانه ها را در تربیت کودک دریافته، می گوید: «سپس باید پرستاران و مادران را وادار کنیم که فقط حکایاتی را که پذیرفته ایم، برای کودکان نقل کنند و متوجه باشند که پرورشی که روح اطفال به وسیله حکایات حاصل می کند به مراتب بیش از تربیتی است که جسم آنها به وسیله ورزش پیدا می کند.»<sup>۴۱</sup>

در قرآن نیز با ده ها قصه و تمثیل زیبا، جالب و آموزنده روبرو هستیم. داستانهایی واقعی که ضمن استفاده از جاذبیت داستان، هدف آن تربیت انسان هاست، آنگونه که در قرآن آمده است. «لقد کان فی قصصهم عبرة لا ولی الالباب»<sup>۴۲</sup> قرآن در ضمن بیان سرگذشت اقوام و ملل چند چیز را مورد نظر دارد:

**\* سپس باید پرستاران و مادران را وادار کنیم که فقط حکایاتی را که پذیرفته ایم، برای کودکان نقل کنند و متوجه باشند که پرورشی که روح اطفال به وسیله حکایات حاصل می کند به مراتب بیش از تربیتی است که جسم آنها به وسیله ورزش پیدا می کند.**

الف: آگاه کردن افراد از آنچه پسندیده یا ناپسندیده است.  
ب: روشن کردن نقش افراد و مسئولیت آنها در انجام کارها.  
ج: تجسم آثار و نتایج هر عمل.  
د: طرح معیارهای اساسی.  
ه: ترغیب افراد به تعقل و تفکر درباره داستانها و اقدام به تربیت خود.  
بسیاری از ادیبان، نویسندگان، فیلسوفان و عالمان اخلاق نیز که به قدرت زبان قصه آگاه بوده اند افکار خود را در این قالب بیان

می آموزند و تعلیم خط را در مکاتب کودکان معمول نمی دارند و هنگامی که الواح را در مکاتب برای کودکان می نویسند به خطی است که جنبه هنری و زیبایی ندارد و کسی که بخواهد خط را بیاموزد بر حسب همتی که در این باره پس از دوران مکتب (ابتدایی) نشان دهد و فرصت باید آنها را از صاحبان آن صنعت بیاموزد.<sup>۴۰</sup> از این روست که می بینیم در آثار بوعلی، غزالی و خواجه نصیر، که تعلق به شرق بلاد اسلامی دارند، سخن تعلیم خط به اطفال، وجود ندارد.

کرده اند. بوعلی از جمله این کسان است که در قصه حمی بن یقظان، بسیاری از مضامین بلند عرفانی را آورده است و یا غزالی در کتاب «کیمیای سعادت» فراوان از حکایت و تمثیل بهره جسته است.

از قصه استفاده های دیگری هم می شده است، مثلاً در گذشته در برخی از بیمارستانهای کشورهای اسلامی از قصه برای تجدید روحیه و سرگرمی بیماران استفاده می شده است. آن طور که می نویسند. در این بیمارستانها قصه گویی برای افرادی که مبتلا به بیخوابی بوده اند رواج داشته است.<sup>۴۴</sup>

بهر صورت داستانگویی، از ابزار اصلی آموزش و پرورش گذشته بوده ولی بتدریج این مهم مورد غفلت قرار گرفت و حتی برخی داستانگویی را برای اطفال نهی کردند، آنگونه که کانت فیلسوف آلمانی معتقد بود: «داستان خواندن برای بچه ها بدترین چیزهاست، چون فقط در زمان حال آنان را سرگرم می کند و دریانده نمی توانند از آن استفاده کنند...» بنا بر این هر نوع داستانی باید از دسترس بچه ها دور نگهداشته شود. حین داستان خواندن، گویی در درون خویش داستان ماجراجویانه ای درباره خودشان می بافند و اوضاع و احوال را از نو برای خودشان ترتیب می دهند.<sup>۴۵</sup> در قرون جدید اولین دانشمندی که

ارزش و اهمیت تربیتی داستان را مجدداً یادآور شد فروبل آلمانی مؤسس کودکستان است. او اساس تربیت کودکان را در کودکستان بر داستان ها نهاد. بعد از او بتدریج مریبان دیگر به اهمیت داستان در آموزش و پرورش پی بردند به طوری که امروزه ارزش خاصی برای آن قائلند.<sup>۴۶</sup> مطالعات نشان می دهد که کودکان به خاطر ویژگی های خاص روحی و تمایلات خاصشان به مراتب بیش از بزرگترها به قصه علاقه دارند و به همان نسبت هم زودتر و



اسباب بازی ها، دوستان خیالی و در فضایی که ساخته تخیل خویش است، ساعت ها بازی می‌کند. در بازیهای ریتم و آهنگ وجود دارد. آهنگین راه می‌رود. آهنگین حرف می‌زند. مهملائی بی معنی اما آهنگین می‌خواند. این ویژگی ها در شعر هم هست شعر نیز با احساس سروکار دارد. از راه احساس وارد می‌شود و بر عقل چیره می‌گردد. در تمام دنیا نیز شعرا خیال انگیز و وهم ساز معرفی کرده اند و شعرهای اقوام مختلف با تصویرسازی و خیال انگیزی همراه است. همچنین شعری نیست که وزن یا آهنگ نداشته باشد.

غزالی به لذت کودک از آهنگ و موسیقی اشاره کرده مانند افلاطونیان آن را مربوط به یادآوری نغمه هایی می‌کند که روح قبل از ارتباط با جسم بدان آشنایی یافته است.<sup>۵۰</sup>

اشتراک این سه ویژگی در شعر از یک سو ویژگی های خاص کودک از سوی دیگر باعث شده که کودکان شعرا دوست داشته باشند و روانشناسان نیز شعرا را برای تحریک تخیل اطفال مفید دانسته،<sup>۵۱</sup> جهت تلطیف ذوق هنری، توصیه به آموزش اشعار به کودکان نمایند.

مربیان مسلمان نیز متوجه این معنا گشته و فراگیری شعرا در برنامه آموزشی اطفال، دخالت داده اند نهایت آنکه غرض ایشان، عمدتاً متوجه مضامین شعر بوده و در چگونگی آن بحث نموده اند.

این قصه ها باید واقعی باشند و بیان می‌کند که «احمد حنبل گفت: مردمان نیک محتاج اند به قصه گویی صادق. پس اگر قصه از قصه های پیغامبران باشد، در آنچه تعلق به کارهای دین دارد و راست بود، در آن باکی نیست، و باید رسید از دروغ.»<sup>۴۹</sup>

#### شعر و کودک:

در میان تمام اقوام دنیا شعر وجود دارد، زیرا اقوام مختلف آفریده خداوندند و او

بیشتر، ماجراها و صحنه سازی های آن را باور می‌کنند و عمیق تر تحت تأثیر موضوع و شخصیت هایش قرار می‌گیرند، شاید داستان بهترین زبانی باشد که می‌شود با آن ضوابط و قواعد مذهب و شیوه زندگی درست و الهی را به کودکان تعلیم داد. همان کاری را که خداوند در قرآن کرده است و من باب مثال، برای نمودن نتیجه عفت و پاکدامنی قصه های «یوسف» و «مریم»، برای نشان دادن مقاومت در برابر شکنجه ها داستان «اصحاب اخدود» و برای بیان گریز

## شاید است معلم، کودکان را اعراب قرآن بیاموزد و این برای او ضروری است و علاوه بر آن تعلیم خط نیکو و شکل و هجاء از جمله لوازم معلمی است.»

خواجه به دلیل تأثیر قوی شعر در کودک و به جهت تشبیت و تأکید معانی اخلاقی توصیه به حفظ شعر توسط طفل کرده و در پی این مقصود، مربی را به ارائه اشعار حماسی (رجز) راهنمایی می‌کند.

شعر حماسی یا رجز در حقیقت عبارت است از شرح منظوم اعمال و رفتار و حوادث زندگی قهرمانان بزرگ که با زور و ستم مبارزه و از ستمدیدگان وضعفا حمایت می‌کردند. از نمونه های اشعار حماسی در ملت های کهن مانند یونان می‌توان از ایلیاودادیس و در ایران شاهنامه را نام برد. در

درفطرت انسان، صفت تمایل به شعرا نهاده است. انسان ها با رنگ ها و نژادهای مختلف حرفه های دارند که در قالب زبان معمولی نمی‌گنجد و طرح آنها به زبانی جز زبان شعر ممکن نیست. دواصل «موسیقی و آهنگ» و «احساس»، در او حاکم است دیگر اینکه قدرت تخیل زیادی دارد و قسمتی از زندگی خود را در دنیای خیال می‌گذرانند. همچنین بسیاری از حرف ها و حرکات خود را با وزن و آهنگ خاصی بروز می‌دهد. کودک همه چیز را «حسن» می‌کند. قدرت خیال پردازی او قوی است. در عالم خیال با

از محیط ناسالم و پناه بردن به خدا و پابان کار نیکوکاران و بدکاران داستان اصحاب کهف را آورده است.<sup>۴۷</sup>

همانگونه که قبلاً نیز بیان داشتیم مربیان مسلمان با تأثر از این شیوه پیشنهاد به بیان حکایت و داستان ابرار و صالحان برای اطفال کرده اند. غزالی در زمینه قصه گویی فصلی را در احیاء آورده می‌گوید: «واز اینجا توان دانست که قصه های ستوده آن است که در قرآن و اخبار صحاح آمده است.»<sup>۴۸</sup> و در عین آنکه توصیه به بیان حکایت از سوی معلم دارد، تأکید دارد که



حماسه از وقایع و اتفاقات شگفت انگیز صحبت می‌شود، اما درعین حال به صورت واقعه‌ای حقیقی بیان می‌شود. اشعار و منظومه‌های حماسی همواره مورد توجه و علاقه کودکان و نوجوانان بوده و در تمام کشورها منظومه‌های حماسی در میان کودکان و نوجوانان علاقمندان بسیار داشته است.

قصیده نیز از انواع دیگر شعر است که خواجه توصیه به حفظ آن توسط کودک نموده است «قصیده شعری است که مصراع اول و تمام بیت‌های آن دارای قافیه واحد باشد. عدد بیت‌های قصیده گاهی تا سیصد می‌رسد. ابتدای هر قصیده تغزل است یا وصف طبیعت، پس از آن شاعر تغزل را به مدح یا ذم می‌کشانند. مانند قصاید فرخی، عنصری، خاقانی، انوری.<sup>۵۲</sup>

روانشناسان و مربیان جهان معاصر نیز درباره حفظ شعر توسط اطفال رأی مساعد داشته، موافق آن می‌باشند. مورس دویس، مربی مشهور فرانسوی در کتاب خود می‌نویسد: «ادبیات در تربیت ذوق شاگرد مقام عمده‌ای دارد. از ۱۰ سالگی اغلب شاگردان از زیبایی تصویر و زیر و بم شعر و وجد و حال لذت می‌برند و این حالات را ادراک می‌کنند. برخی از ایشان بر اثر تماس با ادبیات مخصوصاً شعر، از این دوره، راه فرار از واقعیت و پناه بردن به خیال و حتی تأمل و تفکر را پیدا می‌کنند که با اعجاب طفل کودکستانی، بسیار فرق دارد.» بدین

از خسته کننده‌ترین درسهاست و شاگردان بیش از همه از اینگونه دروس واهمه دارند. اما آیا کسالت و وحشت نتیجه روش نامناسب نیست؟ باری مطلب پیش از آن مهم است که از آن روی بگردانیم. این روش وسیله آشنایی با گنجینه‌های علم و ادب است. باید در ضمن این درس‌ها قطعاتی از آثار برجسته را در عمق حافظه شاگردان جادهمیم تا در سنین آینده به صورت کانونهای روشنایی بخشی درآید.<sup>۵۳</sup>

غزالی نیز از دیدگاه شرع مسئله شعر را بررسی کرده می‌گوید: «بیشتر اشعار که معناد مذکران شده است، شعرهایی است که در آن ذکر عشق و وصف جمال معشوق و راحت وصال و درد فراق است و اهل مجلس جز عامیان جلف نمی‌باشند و باطنهای ایشان به شهوت مشغول است... پس نباید که از شعر روایت کنند، مگر آنکه در آن موعظتی و حکمتی باشد بر سبیل استشهدا و استیناس که پیغامبر علیه السلام گفته است: ان من الشعر لحکمة. بعضی از شعر حکمت است.<sup>۵۴</sup>

به همین جهت تأکید غزالی، بیشتر بر محتوای اشعار بوده و به مربیان کودک چنین می‌گوید: «والبته نگذارد که به اشعار که در وی حدیث عشق و صفت زنان باشد مشغول شود. و نگاه دارد وی را از ادبی که گوید: «طبع بدان لطیف شود. که آن نه ادیب بود، بلکه شیطان بود که آن تخم فساد اندر دل وی بکارد.»<sup>۵۵</sup>

فردریک مایر در کتاب تاریخ فلسفه تربیتی یکی از آرمانها و معیارات رنسانس را دوره‌های قبل چنین توصیف می‌کند: «مطالعه الهیات به عنوان سلطان علوم از دست رفت بود و بشر دوستان به اظهارات الهیون قدیمی مسلک می‌خندیدند. دانشجویان دانشگاهها به جای مسائل دینی از تحصیل زبان و تأثیر علوم طبیعی به وجد آفتد بودند... در روش جدید علمی واقعیت‌های طبیعی دارای ارزش شدند.<sup>۵۶</sup>

فرانسیس بیکن در قرن هفدهم، روش تجربی و طریقه استقراء را عنوان کرد و کتاب طبیعت را شایسته مطالعه دانست، روسو نیز کتابهای نوشته بر او را با خواستار شده و دعوت به مطالعه در کتاب طبیعت نمود. این دعوت جدید، اولاً خواستار شناخت اشیاء - پیرامون انسان یعنی عالم طبیعت بود و ثانیاً روش این مطالعه مشاهده، استقراء و تجربه می‌دانستند. بدنبال این تحول در فکر بشر بود که برنامه‌های درسی و مواد آموزشی تغییر یافت. این تحول ناشی از دگرگونی ای بود. جوامع بشری متاثر از آن گشتند. تأثیری آنان را به سوی عالم ماده و طبیعت بهره‌وری از قوای طبیعت به نفع انسان رهنم شد در حالی که در قرون میانه از ریاضت جسمی طرفداری می‌کردند دانشمندان رنسانس با صراحت تمام می‌گفتند: «زندگی باید کاملاً برخوردار شد»<sup>۵۷</sup>

## \* خواجه به دلیل تأثیر قوی شعر در کودک و به جهت تثبیت و تأکید معانی اخلاقی توصیه به حفظ شعر توسط طفل کرده در پی این مقصود، مربی را به ارائه اشعار حماسی (رجز) راهنمایی می‌کند.

ترتیب، زمینه جستجوی زیبایی که در نزد نوجوانان عزیز است از این دوره فراهم می‌گردد و حتی این جستجو شروع می‌شود. وادار کردن شاگرد به لذت بردن از متون زیبا کافی نیست. باید با استفاده از حافظه سرشار و فعل پذیر شاگردان آنانرا وادار کرد، قطعاتی را از بر کنند و گاهگاه نیز آنرا با حال بازگو کنند. از این کار نباید بیم داشت. البته می‌دانیم که دروس تقریری غالباً یکی

### علوم طبیعی و نگرش مسلمین به آن:

تحصیل علوم تجربی جایی در برنامه ارائه شده از سوی مربیان مسلمان یا مواد آموزشی رایج در مکتب‌خانه‌ها ندارد. مطالعه دانشهای تجربی در مراکز آموزشی تا قبل از رنسانس مرسوم نبود و بی‌آمد تحولات این نهضت فکری است.

دکتر اهوانی، نویسنده مصری در عدم اهتمام جوامع اسلامی به علوم طبیعی می‌نویسد: «گذشتگان صنعت و فن مخصوص به بردگان دانسته و بزرگان را شایسته پرداختن به علوم عقلی می‌دانستند. چنین نگرشی در میان یونانیان و اعراب شایع بود. دلیل دیگر شیوع این نظر آن بود که کارگاههایی که بنای علوم تجربی



- ۲۵ - نفحات الانس.
- ۲۶ - گلستان سعدی، باب دوم حکایت هشتم.
- ۲۷ - تاریخ آموزش در اسلام، به نقل از التعلیم، عبدالقاسمی «برگ» ۶۷ (دست نویس).
- ۲۸ - التعلیم عبدالقاسمی ص ۵۲ و ۵۳.
- ۲۹ - پیشین ص ۱۷۳ به نقل از «السیاسه» ص ۱۴، ۱۳.
- ۳۰ - دبیرستان: مکتب.
- ۳۱ - کیمیای سعادت ج ۲ ص ۲۸.
- ۳۲ - اخلاق ناصری ص ۲۲۳.
- ۳۳ - طبقات الاطباء ج ۲ ص ۳.
- ۳۴ - مقدمه ابن خلدون ج ۲ ص ۱۱۳۸.
- ۳۵ - مقدمه ابن خلدون ج ۲ ص ۱۱۴۲.
- ۳۶ - پیشین ج ۲ ص ۱۱۴۱ و ۱۱۴۲.
- ۳۷ - تدبیر منزل ص ۴۷.
- ۳۸ - احیاء (ترجمه فارسی) ج ۱ ص ۵۳.
- ۳۹ - التریبۃ فی الاسلام ص ۱۶۴.
- ۴۰ - مقدمه ابن خلدون ج ۲ ص ۱۱۴۰.
- ۴۱ - اصول ادبیات کودکان ص ۷۶ به نقل از جمهور افلاطون ص ۱۳۰.
- ۴۲ - «همانا در حکایت آنان برای صاحبان عقل، عبرت کامل خواهد بود». سوره یوسف آیه ۱۱۱.
- ۴۳ - تعلیم و تربیت اسلامی ص ۱۷۷.
- ۴۴ - میراث اسلام ص ۱۲۳.
- ۴۵ - تعلیم و تربیت ص ۴۹ و ۵۰.
- ۴۶ - اصول ادبیات کودکان ص ۷۷ و ۷۸.
- ۴۷ - ادبیات کودکان و نوجوانان ص ۵۲ و ۵۴.
- ۴۸ - احیاء علوم الدین (ترجمه فارسی) ص ۹۱.
- ۴۹ - پیشین ص ۹۰.
- ۵۰ - فرار از مدرسه ص ۱۳۵.
- ۵۱ - روان شناسی از لحاظ تربیت ص ۱۹۵.
- ۵۲ - راهنمای ادبیات فارسی ص ۳۰۵.
- ۵۳ - مراحل تربیت ص ۱۳۴.
- ۵۴ - احیاء علوم الدین (ترجمه فارسی) ج ۱، ص ۹۱، ۹۲.
- ۵۵ - کیمیای سعادت ج ۲ ص ۲۸.
- ۵۶ - تاریخ فلسفه تربیتی ج ۲ ص ۲۱۵.
- ۵۷ - پیشین ص ۲۱۳.
- ۵۸ - التریبۃ فی الاسلام ص ۱۷۳ و ۱۷۴.
- ۵۹ - پیشین.
- ۶۰ - احیاء علوم الدین (ترجمه فارسی) ص ۶۵.

اجسام، از آن روی که در حرکت و تغییر است. ولیکن طب را بر آن فضل است، چه بدان حاجت است و به علمهای طبیعی حاجت نیست».<sup>۶۰</sup>

پس اگر مریبان مسلمان درباره علوم طبیعی، اهمتایی نداشتند و بلکه آنرا به بونه اهمال سپردند، دلیلش اولاً آن است که حفظ قرآن و قرا گیری نوشتن و نحو و قواعد زبان، تمامی وقت کودکان را گرفته و فرصتی برای تحصیل سایر علوم باقی نمی ماند، بعلاوه فقهای چون غزالی با دیده تردید و انکار به علوم طبیعی نگاه می کردند و نظر عامه مردم نیز چنین بود.

ریخته می شدند، پوشیده از اسرار و آمیخته با سحر و جادو بوده و مردم نیز تلقی شان از اعمال آنها، نوعی کیمیاگری - مترادف با سحر و جادو - بود، از این رو دانشمندان از تحقیقات تجربی بواسطه ترس از تعرض عامه، و پست شمرده شدن از سوی آنها و تنزل شخصیت اجتماعی شان ابا داشتند.<sup>۵۸</sup>

نویسنده مذکور آنگاه بیان می دارد: «قرآن از نظر به طبیعت (و کاوش در آن) باز نداشته و بلکه در بسیاری از آیات تحریضی به درنگ و تأمل در مخلوقات نموده، آنگونه که شناخت امور طبیعی را رهنمون انسان به درک عظمت خداوند و عظمت وجودی دانسته است، ولی مسلمین به دلیل شدت جمیعتشان نسبت به دین و ترس از انحراف از آن، سلامت و ایمنی را در دوری از کاوش در طبیعت دانستند، مبادا که آنان را از ایمان و عبادت باز دارد.»<sup>۵۹</sup>

از جمله کسانی که به شدت با علوم طبیعی مخالف بوده و مردم را از تحصیل در آن منع می کردند، غزالی می باشد. وی درباره طبیعیات می گوید: «چهارم طبیعیات است و بعضی از آن مخالف شرع و دین حق است و آن جهل است نه علم تا در اقسام علمها آورده شود و بعضی بحث است از صفت های اجسام و خاصیت های آن و چگونگی استحالت و تغییر آن، و آن مانند نظر طبیبان است، الا آن است که نظر طبیب در تن مردم است بخصوص از آن روی که بیمار و تندرست شود و نظر طبیعی در کل

پاورقی:

#### قسمت بعدی مقاله در صفحه ۱۲۲

- ۲۱ - فضائل القرآن، ابن کثیر، ص ۱۵۳.
- ۲۲ - پیشین ص ۱۵۴.
- ۲۳ - وسائل الشیعه ج ۴ ص ۸۲۵.
- ۲۴ - فضائل القرآن، ابن کثیر، ص ۱۵۴.

# نظریات علمای بزرگ مسلمان

قسمت دوازدهم

## در باب تربیت کودک

محمد عطاران



### جایگاه ورزش در برنامه آموزشی:

تربیت بدنی به آمادگی جسمانی فرد توجه داشته و می‌کوشد فرد را در بهره‌برداری مطلوب از نیروهای بدنی خود راهنمایی و یاری کند و نیز فرصت‌هایی فراهم آورد که کودکان به فعالیت‌های بدنی لازم و مطلوب پرداخته و بین فعالیت‌های ذهنی خود تعادل برقرار کنند. از این رو اسلام نیز مسأله ورزش و تقویت جسم را مورد توجه قرار داده، از مسلمانان می‌خواهد که با جدیت تمام، خود را از نظر جسمی رشد دهند. حتی برای برخی از ورزش‌ها همچون تیراندازی سوارکاری و شنا که از نقشی اساسی‌تر برخوردارند، سفارشات بسیار نموده و در مورد تیراندازی شرط‌بندی را جایز دانسته است.<sup>۶۱</sup> علی‌رغم این تأکیدات در مکتب‌خانه‌های جوامع مسلمان این موضوع

به اهمال برگزار شده است. دلیل این عدم توجه را می‌توان در آن دانست که معلمین این مراکز آموزشی، فقیه و متخصص در علوم دینی بوده، همت در آموزش قرآن به اطفال داشتند و فاقد تخصص لازم در تعلیم تیراندازی و شنا بودند، دیگر آنکه مکان مکتب‌خانه عموماً مکانی محدود بود و عبارت از اتاقی در منزل یا دکانی بود که اکثراً امکان تدریس تنها یک معلم در آن فراهم بود، به خلاف مدارس امروز که بنایی جداگانه می‌باشند و در آن حیاطی برای بازی و تفریح وجود دارد و وسعت لازم برای انجام حرکات ورزشی را دارا می‌باشد.

در میان متفکران مسلمان، ابن سینا به این موضوع توجه داشته می‌گویند که تا سن چهارده سالگی نباید تمام اوقات طفل صرف تحصیل شود بلکه باید قسمتی نیز صرف ورزش گردد. به عقیده ابن سینا ورزش‌های کودک می‌تواند عبارت از راه‌پیمایی، پرش،

توپ‌بازی، طناب‌بازی، دو، کشتی، اسب‌سواری، شمشیربازی و... باشد.<sup>۶۲</sup> ولی برخی فقها چون غزالی به سبب شدت توجهشان به آخرت و اعراض از امور مادی و دنیایی در این باره بحثی را مطرح نکرده‌اند. البته سلامت بدن در هر شکلی از نظر آنها لازم بوده است ولی تربیت بدنی تنها منتهی به سلامت بدن نمی‌شود، بلکه نیرومندی، زیبایی و چابکی اندام از منافع آن می‌باشد و این نتایج از موضوعاتی نبوده که در نظر این فقها به حساب آید.

### بازی و برنامه آموزشی:

تربیت‌های قدیم — عموماً — بازی را ضایع کننده وقت می‌دانستند و لذا میان کودک و بازی اوفاصله زیادی وجود داشت. علت آن، این بود که قدماً کودک را به منزله مردی بزرگ می‌بنداشتند